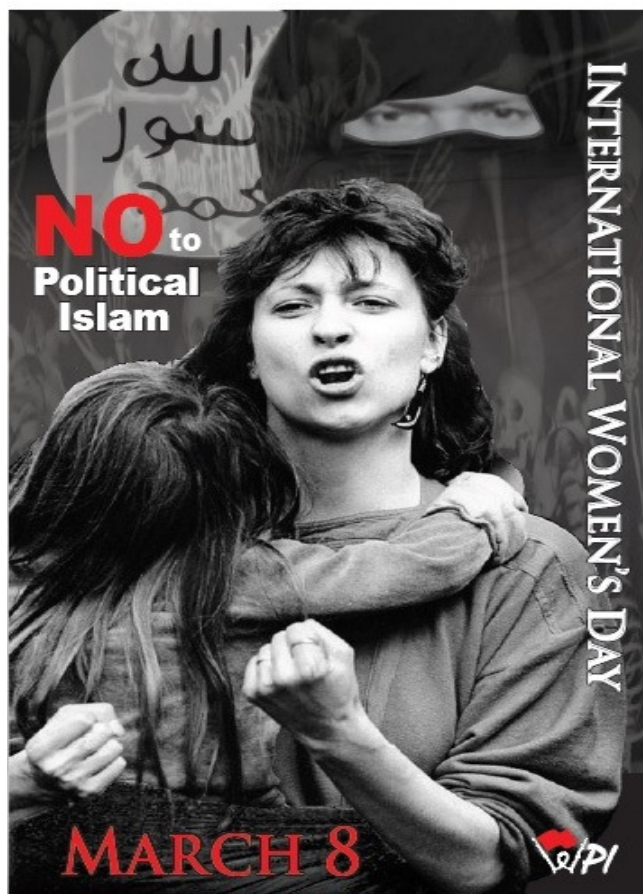




هشت مارس روز ماست!

هشت مارس روز يك حقيقت ساده است: روز برابری زن و مرد. روز دیدن زخمها و ستمهای غیر قابل توصیف ادیان و مذاهب علیه نیمی از انسانیت در قرون بسیار. روز نه گفتن با صدای رسا به سنتهای گندیده ضد زن. روز کنار زدن عقب ماندگی و وحشی گری و تبعیض! هشت مارس روز انسانیت است. روز اوجگیری نواهای زیبایی که تحقیر بی دلیل نیمی از انسانها را نمی پذیرند. هشت مارس روز همه ماست.

زنده باد هشت مارس، روز جهانی زن

هشت مارس علیه حجاب، علیه اسلام سیاسی

مصاحبه با شیرین شمس، صفحه ۴

به مناسبت ۸ مارس

گفتگو با مهین علیپور، صفحه ۹

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری

در باره نتایج "انتخابات اسفند ۹۴، صفحه ۳

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۵۰

جمعه ۱۴ اسفند ۱۳۹۴، ۴ مارس ۲۰۱۵

انتخابات اخیر و پیامدها

مصاحبه با حمید تقوایی، صفحه ۲

توازن تازه و تعرض مردم

کاظم نیکخواه، صفحه ۱۰

حزب کمونیست کارگری یک حزب غربی است!

منصور حکمت

صفحه ۷

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۸

یادداشت‌های هفته

ممیر تقوایی

خبرگزاری فارس با بیرق پوشیده فتوای
قتل سلمان رشدی!

نفوذ انگلیسی ها و بی اخلاقی شورای نگهبان!

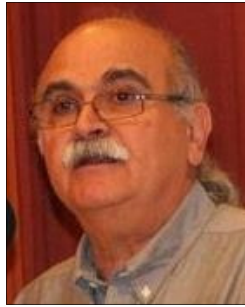
رهنمودی که معکوس شد!

شکست انتخاباتی از غربگرائی

صفحه ۶

انتخابات اخیر و پیامدها

مصاحبه با حمید تقوایی



انترناسیونال: انتخابات مجلس اسلامی و خبرگان را رژیم پشت سر گذاشت. انتخابات های قبلی برای مجلس اسلامی انقدر خبر ساز نبود، چرا؟ چه چیزی فرق کرده است؟

حمید تقوایی: مهمترین تفاوت شرایط حاضر با شرایط انتخاباتهای قبلی توافق برجام و پیامدهای آنست. در انتخابات ریاست جمهوری در دو سال قبل نیز مساله تحریمها و توافق هسته يك مساله اساسی کشمکش جناحها بود که نهایتاً به رضایت دان ولی فقیه به انتخاب روحانی و عقب نشینی او در برابر خط تعامل با غرب منتج شد. اکنون این توافق صورت گرفته است اما درگیری جناحها همچنان ادامه دارد و حتی تشدید شده است. انتخابات مجلس و خبرگان حلقه دیگری در این تقابل بود.

برجام باعث شده است که از یکسو دعوا بین جناحهای حکومتی از مساله تاکتیکی پروژه هسته ای به مساله استراتژیک رابطه با غرب ارتقا پیدا کند و به نحو بیسابقه ای تشدید شود و از سوی دیگر بهانه و مستمسک تحریم ها از میان برخیزد و زمینه مساعدی برای تعرض هر چه بیشتر مردم علیه فقر و فلاکت اقتصادی و علیه تحجر و اختناق اسلامی حاکم بر جامعه فراهم شود. معضل اصلی حکومت و فاکتور تعیین کننده در شرایط سیاسی حاضر همین عامل نارضایتی وسیع مردم و چشم انداز يك انفجار اجتماعی و پیا خاستن انقلابی توده مردم علیه کلیت نظام است. امری که مدت هاست مقامات حکومتی به زبانهای مختلف اعلام میکنند و بیکیدیگر هشدار میدهند. آنچه اساساً رضایت دادن خامنه ای و کل حکومت به انتخاب روحانی و بعد تن دادن به توافق هسته ای را باعث شد همین فاکتور نارضایتی شدید مردم و انفجار آمیز بودن شرایط بود. اما برجام و رفع تحریمها، همانطور که حزب ما

تاکید میکرد، نه تنها نتوانست این معضل حکومت را حل کند بلکه برعکس آنرا تشدید کرد. بعد از برجام پارادوکس رابطه با غرب - نجات از بن بست و فلج اقتصادی در عین حفظ استراتژی غربستیزی و ضد آمریکائیگری- حاد و برجسته شد و به محور کشمکش بین جناحهای حکومتی تبدیل شد. از سوی دیگر تا آنجا که به رابطه حکومت با مردم مربوط میشود نیز برجام تضعیف هر چه بیشتر کل نظام جمهوری اسلامی - و نه صرفاً این یا آن جناح- را در پی داشت. اولاً به سرعت معلوم شد که گشایش اقتصادی ای در کار نیست. حتی خود اعضای کابینه روحانی و متخصصین اقتصادی رژیم اعلام کردند که بحران و وضعیت نابسامان اقتصاد ایران با تحریمها آغاز نشده که با رفع تحریمها حل و فصل بشود و حتی هشدار دادند که وضعیت بدتر خواهد شد و یک رکود شدید و فلج کامل اقتصادی در راهست. تفاوت شرایط اقتصادی حاضر با دوره قبل از برجام تنها اینست که بهانه تحریم اقتصادی نیز از میان برخاسته و حکومت مستقیماً و بدون هیچ حائل و سپر دفاعی در برابر توده کارگران و مردم زحمتکشی قرار گرفته است که قراست سهمشان از برجام تشدید ریاضتکشی اقتصادی و سفت کردن هر چه بیشتر کمر بندها باشد.

ثانیاً از نظر سیاسی نیز دوره پسا برجام دوره تضعیف و به عقب رانده شدن حکومت است. هر درجه تعامل و حتی گفتمان نزدیکی با غرب تحجر و قوانین و اخلاقیات و فرهنگ اسلامی حاکم را بیش از پیش زیر سوال میبرد و از جانب توده مردم به روی آوری به مدرنیسم غربی و در هم شکستن تحجر اسلامی ترجمه میشود.

انتخابات اخیر برآیند و محل تلاقی این روندهای سیاسی بود. در انتخابات در دوره های قبلی هم درگیری و رقابت میان جناحهای مختلف حکومتی، اساساً در عکس

العمل به نارضایتی مردم، بالا میگرفت ولی این بار مساله بسیار از پلاتفرمهای سنتی این جناحها - خط ولی فقیه در برابر خط "سازندگی اقتصادی" دوره رفسنجانی و یا "گشایش سیاسی" دوره خاتمی - فراتر می رود. مساله بر سر استراتژی بقای کل نظام است که در قالب خط "میانه روی" در برابر "افراطی گری" بیان میشود. در این تقابل جناحها بر سر استراتژی بقا طبعاً ولی فقیه و نقش و ثقل او در نظام جمهوری اسلامی جایگاه برجسته ای پیدا میکنند. میتوان گفت انتخابات این دوره مجلس اسلامی و بویژه مجلس خبرگان به نوعی رفتارندوم درون حکومتی برسر موقعیت "مقام معظم رهبری" تبدیل شد.

اکنون بعد از انتخابات این مساله حتی علنی بیان میشود. رسانه های اصولگرا مردم تهران را - بخاطر رای ندادن به مثلث جیم و انتخاب لیست امید- "ضد انقلاب" و "اهل کوفه" مینامند و در عین حال در سایتهای خود مینویسند "تا زمانیکه دال مرکزی جریان اصولگرایی «پیگیری منویات رهبری» است، وضع ما از این بهتر نمی شود". صریح تر از این نمیشد اعلام کرد که آنچه موجب وضعیت نزار اصولگرایان شده است پیروی آنها از منویات رهبری است! رهبری چنان بی ارج و قرب شده که اصولگرایان هم علناً از او تبری می جویند!

به نظر من انتخابات اخیر و نتایج آن بروشنی نشان داد که مساله استراتژیک بقای حکومت، و در مرکز آن نقش و جایگاه ولی فقیه، به محور سیاست در ایران رانده شده است و این مساله هم در تشدید درگیری جناحهای حکومتی و هم بخصوص در گسترش اعتراضات و بجالش کشیده شدن نظام بوسیله مردم تاثیرات تعیین کننده ای خواهد داشت.

انترناسیونال: در مورد شرکت مردم در انتخابات چه نظری دارید؟ مقامات حکومتی از شرکت بالای مردم در انتخابات - بیش از ۶۰ درصد- صحبت میکنند و این را نشانه ثبات رژیم میدانند. ارزیابی شما چیست؟

حمید تقوایی: اولاً حتی همین آمار ۶۰ درصد سراسری - و کمتر از ۵۰ درصد در تهران- که خودشان اعلام کرده اند به این معنی است که بخش وسیعی از مردم در انتخابات شرکت نکرده اند. این عدم شرکت خیلی هم فعالانه و تعرضی بود. در تلگرام و در مدیای اجتماعی تبلیغات وسیعی علیه انتخابات و فراخواندن مردم به عدم شرکت بچشم میخورد که يك نمونه آن فراخوان "وعده ما خروجی های تهران در روز رای گیری" بود. ثانیاً رای همان بخشی هم که شرکت کردند نه نشانه ثبات رژیم بلکه بر عکس ضعف و بی ثباتی آنست. مردم نه بخاطر تعلق خاطرشان به نظام و حتی جناح میانه رو بلکه اعلام مخالفت با کل نظام بپای صندوقها رفتند. در انتخابات ریاست جمهوری دوره خاتمی، در انتخابات ۸۸ و در انتخاب روحانی نیز دقیقاً مردم از همین موضع شرکت کردند. اگر نشان دان این واقعیت در انتخاباتهای دوره قبل نیاز به تحلیل و استدلال داشت اکنون دیگر همه از "رای سلبی" مردم صحبت میکنند. حتی شعار انتخاباتی جناح "میانه رو" این بود که "رای بدهید که رای نیاورند!"

این رای سلبی بر خلاف آنچه "میانه روها" و رسانه های طرفدارشان در غرب نظیر بی بی سی سعی میکنند جلوه بدهند صرفاً علیه جناح اصولگرا و افراطی گری نیست بلکه مردم یکبار دیگر مثل انتخابات ۸۸ اعلام کردند که "کل نظام نشانه است!" هر کس اندک آشنائی با اوضاع سیاسی ایران داشته باشد میداند که رای منفی به خامنه ای و جناح او معنائی بجز اعلام مخالفت با کل نظام جمهوری اسلامی ندارد. دو جناح حکومتی در ایران، برخلاف مثلاً دو حزب حکومتی جمهوریخواه و دموکرات در آمریکا و یا حزب کارگر و محافظه کار در بریتانیا، نماینده دو

بخش متفاوت طبقه حاکمه که به تناوب دولت را تشکیل میدهند نیست. ولی فقیه، مانند شاه در نظام سلطنتی، نماد و مظهر و بقول خود آخوندها "سوه" نظام اسلامی است و نه صرفاً یکی از جناحهای حکومتی. از اینرو مخالفت مردم با او بیانگر بجالش کشیدن کل نظام است. همانطور که مخالفت با شاه به معنی تقابل با کل نظام سلطنتی بود. در انتخابات اخیر این واقعیت آنچنان عیان بود که اکنون اصولگرایان مردمی که به "لیست امید" رای داده اند را ضد انقلاب و اهل کوفه و ضد انقلاب و نظام اسلامی مینامند. در واقع خود حکومتی ها دارند اعتراف میکنند که رای مردم نماینده مخالفت با کل نظام و حکومت اسلامی بوده است.

انگیزه دیگر بخش عمده مردمی که در انتخابات شرکت کردند دامن زدن به اختلافات جناحی و از این طریق تضعیف کل حکومت است. مردم میدانند که تضعیف خط ولایت فقیه کل حکومت را به لرزه میاندازد و این امر هم به آنان امکان میدهد که بطور عملی و دو فاکتو قید و بندهای اسلامی را هر چه بیشتر از دست و پای خود باز کنند و هم بتوانند بیشتر و موثر تر از گذشته برای تحقق خواستههایشان بمیدان بیایند و کل حکومت را به عقب نشینی وادار کنند. دعوی حادی که هم اکنون در درون صفوف حکومت میان "نفوذیهای انگلیس" و "ضد انقلاب و ضد ولایت فقیه" از یکسو و "متحجرین و داعشی ها" و غیره از سوی دیگر در گرفته خود يك شمره رای سلبی مردم به کل این بساط است. و این هنوز از نتایج سحر است. هر چه این نوع دعوها بالاتر بگیرد فرجه بهتری برای تعرض مردم به کل ارتجاع حاکم ایجاد خواهد شد.

انترناسیونال: حزب اعلام کرد که این معرکه ای که تحت نام انتخابات برگزار میشود حتی مادون تحریم است و مردم را به اعتراض و تعرض علیه رژیم و مضحکه انتخاباتش فرا خواند اما همانطور که توضیح دادید بخشی از مردم با رای سلبی شان در انتخابات شرکت کردند. آیا رهنمود حزب نیسبایست همین

انتخابات اخیر و ...

مصاحبه با حمد تقوایی

از صفحه ۲

تاکتیک رای سلبی می بود؟

حمید تقوایی: برای یک حزب انقلابی سرنگونی طلب مثل حزب ما انتخابات عرصه برخورد تاکتیکی نیست. وظیفه ما این نیست که به مردم بگوئیم چرا و چطور رای بدهید و یا حتی رای ندهید. همانطور که اشاره کردید ما این بساطی که انتخابات میانمند را حتی مادیون تحریم میدانیم. وظیفه ما افشای مضحکه ای است که در جمهوری اسلامی تحت نام انتخابات برگزار میشود و فراخواندن مردم به اعتراض به این مضحکه و علیه کل جمهوری اسلامی اوست. در نظامی که ابتدائی ترین آزادیهای سیاسی و مدنی وجود خارجی ندارد صحبت از انتخابات پوچ است. اگر ذره ای آزادی در ایران وجود داشت هیچیک از این کاندیداها و لیستهای انتخاباتی دارو دسته های حاکم رای نمی آورد. اینها جانیانی هستند که مردم آرزوی بحاکمه کشیدنشان را در سر می پروراند. این مضحکه را انتخابات و این جانیان را نماینده مردم خواندن توهین به شعور مردم است. ما در برخورد به همه معرکه های انتخاباتی رژیم همین واقعیت را در برابر چشم مردم قرار میدهم و جامعه را به برهم زدن این بساط فرامیخوانیم. اکثریت مردم بخصوص بخش پیش رو جامعه هم همین برخورد را به انتخاباتهای رژیم دارند (نمونه برجسته آن خیزش انقلابی ۸۸ بود).

منصور حکمت انتخاب خاتمی را اینطور ارزیابی میکند: "مردم ایران در یک "انتخابات" شرکت نکردند، در یک زورآزمایی تاکتیکی با رژیم شرکت کردند تا آن را تعدیل و از آن مهم تر بی ثبات و تضعیف کنند." به نظر من در مورد انتخابات اخیر - و همچنین انتخابات ۸۸ - نیز این حکم کاملاً صدق میکند.

این زور آزمائی تاکتیکی مردم با رژیم نه تنها با خط و رهنمود حزب مبنی بر نقد و افشای نمایش انتخاباتی حکومت و فراخواندن مردم به تعرض به کل نظام اسلامی مغایرتی ندارد بلکه همسو و در ادامه آنست.

انترناسیونال: به نظر شما پیامدها و نتایج سیاسی این انتخابات چه خواهد بود؟ آیا ما شاهد تقویت جناح "اصلاح طلبان" خواهیم بود؟

حمید تقوایی: به نظر من اولاً لقب "اصلاح طلب" مثل خود "انتخابات" نام بی معنی و بی مسمائی در سیاست ایران است. جناح مقابل - یا عبارت درست تر متفاوت با - خط ولی فقیه از دوره بنی صدر تا امروز لقب اصلاح طلب را یدک میکشد اما هیچگاه هیچکس کمترین اقدامی که در جهت اصلاح وضع موجود و اندک بهبودی در وضعیت مردم باشد از اینان ندیده است. دغدغه این به اصطلاح اصلاح طلبان به گفته خودشان همیشه حفظ نظام بوده است و نگرانی از اینکه "تندروی های" خط ولی فقیه، آنچه امروز افراطی گری مینامند، موجودیت نظام را به خطر بیناندازد. عبارات دیگر تفاوت میان جناحهای حکومتی از سر تفاوت سیاستها آنان در قبال مردم نیست بلکه اختلافی است که بر سر چگونگی کنترل جامعه و حفظ حکومتشان بر دریای تنفر و خشم مردم دارند.

تا آنجا که به انتخابات اخیر مربوط میشود تضعیف خط خامنه ای در هر دو مجلس همانطور که بالا تر توضیح دادم معنائی بجز تضعیف کل حکومت ندارد. در اینجا نیز باید تفاوت شرایط سیاسی ایران با حکومتهای دوحزبی در غرب را در نظر گرفت. اگر در کشورهای غربی سلطه یک حزب در

حکومت به معنی رانده شدن دیگری به اپوزیسیون و معمولاً انتخاب شدن بوسیله مردم به تنگ آمده از حزب حاکم جامعه در انتخابات بعدی است در ایران این مکانیسم کار نمیکند. هم به این دلیل که ولی فقیه و خط او صرفاً یک جناح نیست بلکه نماینده و ستون فقرات رژیم است و هم به این خاطر که هر دو جناح در تمام طول حیات جمهوری اسلامی در جنایت و سیاستهای فوق ارتجاعی و ضد مردمیش شریک و همدست بوده اند. به یک معنی جناحها و دارو دسته های حکومتی - که امروز طیفهای مختلفی در صف اصولگرایان و اعتدالیون را در بر میگیرد - همیشه در پوزیسیون بوده اند و موجودیت و عملکردشان در گرو وجود و ایفای نقش دیگری در حاکمیت بوده است. بقول خامنه ای "وجود هر دو بال برای حفظ نظام لازمست". انتخابات اخیر در این خصوصیت پایه ای نظام جمهوری اسلامی تغییری نخواهد داد.

نکنه دیگر اینست که بحران و بن بستهای که حکومت، با همه جناحها و گروهبندهای زیر جناحی اش، در سطح سیاسی و اقتصادی با آن مواجه است نه ناشی از انتخابات است و نه ناشی از دعوی جناحها. پس از این انتخابات هر توازن تازه ای در میان جناحهای حکومتی برقرار بشود بن بستهای حکومت و مسائل اساسی مردم همچنان برجا خواهد ماند. نه بن بست و رکود و فلج اقتصادی تخفیفی خواهد یافت، نه از اختلاف و کشمکش میان صفوف حکومت بر سر رابطه با آمریکا کاسته خواهد شد و نه به طریق اولی خودبخود هیچ بهبودی در وضعیت مردم بوجود خواهد آمد. بر عکس در همه این زمینه ها وضع بدتر و حادتر خواهد شد. حاصل این شرایط تضعیف بیشتر حکومت و تعرض بیشتر مردم از یک موضع کاملاً حق بجانب و طلبکارانه و با اعتماد به نفس بیشتر است. این شرایط چشم انداز گسترش و سر بلند کردن جنبش سرنگونی طلبی را بیش از پیش در برابر جامعه قرار میدهد. وظیفه حزب ما دخالت فعال در این مبارزات و سازماندهی و تقویت و نمایندگی کردن هر چه بیشتر صف سرنگونی طلبی در جامعه است. *

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری

در باره نتایج "انتخابات اسفند ۹۴"

فارسی نیست که اولاً، میکوشند بخش وسیع مردم که رای نداند و علنی تر و فعالانه تر از هر زمان اعلام کردند که رای نمی دهند را از دفتر معادلات سیاسی خط بزنند، و ثانیاً، رای اعتراضی و "سلبی" عمده رای دهندگان را در ستون "ثبات و دوام جمهوری اسلامی" ثبت کنند! کافی است که این آقایان يك لحظه از پنجره دنیای وارونه و حقیر خود به بیرون نگاه کنند تا متوجه شوند که معنی واقعی رای سلبی مردم این است که اگر حتی نسیمی هم از شرایط يك انتخابات واقعی و آزاد در ایران بوزد نه فقط "مثلت جیم" که امثال حضرات "لیست امید" نیز رایی نمی آورند و مردم بدرستی خواهان محاکمه بسیاری از آنها به جرم جنایت علیه بشریت خواهند شد.

بدین ترتیب "انتخابات اسفند ۹۴" نه فقط نشان داد که دعوای و تنازعات جمهوری اسلامی بالا میگرد، نه فقط نشان داد که مردم بیش از پیش برای عبور از بختک جمهوری اسلامی آماده میشوند و شرایط را آماده میکنند، بلکه همچنین روشنتر نشان داد که رفع شر جمهوری اسلامی از افشای بی امان مدافعان "اصلاح طلب" آن جدا نیست. حزب کمونیست کارگری همچون همیشه در صف اول انجام این وظیفه است. ما همه مردم ایران را به گسترش مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جامعه ای برابر و آزاد و انسانی، به برقراری جمهوری سوسیالیستی فرامیخوانیم.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۱ اسفند ۱۳۹۴، ۱ مارس ۲۰۱۶



هشت مارس علیه حجاب، علیه اسلام سیاسی

مصاحبه با شیرین شمس



حجاب ربط مستقیم به مذهب و اسلام دارد. اینکه حکومت آنرا اجباری کرده نباید باعث شود که اعتراض ما علیه خود حجاب باشد، نظر شما چیست؟

شیرین شمس: وقتی ما از مطالبه برای لغو حجاب اجباری صحبت میکنیم یعنی خواهان برچیده شدن آن از قانون هستیم. بله ما معتقد به آزادی پوشش هستیم ولی به نظر ما حجاب پوشش نیست. یک سمبل و نشانه از بربریت اسلام است. از همین رو بحث فقط بر سر اجباری بودن آن مساله است، بلکه ما معتقدیم "حجاب" در کل یک مقوله ارتجاعی است، چه انتخابی باشد، چه اجباری باشد. از نظر ما چیزی به عنوان "حجاب" که بسیاری زنان به دلایل خانوادگی، فرهنگی و معنویات دیگر ملزم به رعایت آن هستند، وسیله کنترل زن هست و ریشه در نگاه جنسیتی به زن دارد. پوشاندن زنان حتی اگر الزام قانونی نداشته باشد و صرفا الزام فرهنگی برای یک زن داشته باشد، ریشه در مردسالاری دارد و ستم بر زن است. ولی نکته اینجاست که هر وقت اجباری بودن آن از سطح قانون حذف شود، دستگاه تحمیل و سرکوب حجاب برچیده شود، قطعا کار ما فعالین جنبش نوین و پیشرو زنان در افشا کردن ماهیت "حجاب" و "پوشش" تسهیل می شود. من مطمئنم اگر روزی برسد که قوانین سکولار و آزادی پوشش وضع شود، و فرهنگسازی از طریق رسانه ها عمومی به سمت و سویی برود که آزادی زن را برسمیت بشناسد و به زنان در جامعه این اعتماد به نفس را بدهد که هویت مستقل، آزاد و برابر حق آنهاست، و زنان قانون برابر و انسانی را پشتوانه خود بدانند، آنگاه برای "حجاب" و "پوشش" پیشیزی ارزش قائل نخواهند شد.

انترناسیونال: یک جدال هر روزه زنان و مردم ایران با حکومت اسلامی، مبارزه علیه حجاب بوده است، امروز این جنبش در چه موقعیتی قرار دارد؟

شیرین شمس: ببینید مساله بر سر تعداد نماینده زن یا مرد نیست، مساله بر سر تصویب قوانین در

میکشد و یکی از عرصه های مهم مبارزاتی با جمهوری اسلامی است. اتفاقا برای بازگرداندن حقوق سلب شده به زنان اول باید بساط این آپارتاید جنسی جمع شود و یک عرصه مهم آن حجاب است. از همین رو مطالبه برای لغو حجاب اجباری پا را از رفع ابتدایی نیازها بسیار فراتر گذاشته و از همان ابتدای تحمیل قانونی حجاب، وارد عرصه مبارزه سیاسی شده است. خلاصه کلام اینکه جمهوری اسلامی حکومتی است که بر پایه قوانین مذهبی بنا شده و مبارزه با هر رکن این قوانین زن سیتز و ارتجاعی و در راس آن حجاب اجباری در نهایت مبارزه با کلیت جمهوری اسلامی محسوب می گردد.

انترناسیونال: بعضی ها چنین استدلال می آورند که مساله حجاب بیشتر مساله طبقات مرفه جامعه است و به این اعتبار مبارزه طبقاتی را محبوس میکند و به حاشیه میبرد، نظر شما چیست؟

شیرین شمس: به نظر من مبارزه با هویت های جمهوری اسلامی، مبارزه طبقاتی تلقی می شود. جمهوری اسلامی یک حکومت سرمایه داری هر چند از نوع عقب مانده است که روی ستون دین اسلام و قوانین شریعه استوار شده و هر نوع مبارزه با اسلام و قوانین اسلامی و پیشروی در آن، باعث سست شدن پایه های این نظام سرمایه داری می شود. مبارزه با حجاب مبارزه با یکی از ارکان مهم حاکمیت جمهوری اسلامی است و پیشروی در این عرصه موجب سست شدن پایه های این سیستم می شود.

اگر مکانیزم های جنبش رهایی طبقه زحمتکش و نود و نه درصدیهای جامعه ایران را بررسی کنیم باید به این نکته توجه کنیم که در کنار دیگر جنبش های اجتماعی، اتفاقا جنبش پیشرو و رادیکال زنان، با مطالبه لغو حجاب اجباری می تواند بیشترین حمله را به این حکومت و بیشترین پیشروی را بکند.

انترناسیونال: بعضی ها میگویند،

انترناسیونال: هشت مارس نزدیک است. از زوایای مختلفی به این روز نگاه کرده ایم. با شما درمورد مساله حجاب که یک رکن مهم آپارتاید جنسی در ایران است، گفتگو داریم. عده ای میگویند حجاب مساله اصلی زنان در ایران نیست، بلکه مساله مهم، "مسائل صنفی" آنان از جمله معیشت و زندگی زنان است. نظر شما چیست؟

شیرین شمس: به نظر من حجاب یکی از مساله ها و دغدغه های مهم زنان در ایران است. "حجاب" به همان اندازه که برای جمهوری اسلامی به عنوان نماینده جنبش اسلام سیاسی مهم است، "مطالبه برای لغو حجاب اجباری" برای زنان در ایران که متعلق به جنبش آزادیخواهی و رهایی طلبی ایران اند، از اهمیت بسزائی برخوردار است.

حجاب پرچم جنبش اسلام سیاسی است و هر جا این جریان زن سیتز و ارتجاعی به قدرت سیاسی دست پیدا کرده، آن را قانونی کرده، اجرایی کرده و برای سرپیچی از قانون رعایت پوشش اسلامی، دستگاه سرکوب و خشونت فراهم می کند. طالبان، بوکوحرام، داعش، جمهوری اسلامی در ایران و تالشهای اردوغان به عنوان نخست وزیر دولت اسلامگرای ترکیه همین بوده است.

حجاب ابزار سرکوب، تحقیر، کنترل زن و بستری برای تبعیض های بیشتر و خشونت های بیشتر بر زنان است. حجاب بر سر زنان کشیدن در واقع به مثابه فرستادن نیمی از جامعه به سلولهای انفرادی است.

درست است که تلاش در جهت احقاق دیگر حقوق زنان ایران یا رفع نیازهای ابتدایی همچون اشتغال، تحصیل، بهداشت و غیره هم از مسائل مهم است. اما زیر پرچم حجاب همه این بیحقوقی ها بر زنان تحمیل میشود. و حجاب تعرضی نه فقط به زنان بلکه به کل جامعه است. از همین رو مبارزه بر سر حجاب مبارزه ای سیاسی است که مستقیما حکومت را به چالش

چارچوب اسلام و نظام اسلامی است! اینکه چند کرسی مجلس به زنان رسید، سوالی است که فمینیست های اصلاح طلب بیش از پیش بر سر زبانها انداختند و از آن به امید برای افزایش مشارکت سیاسی زنان در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی یاد کردند. و نفس اینکار تلاشی برای داغ کردن تنور انتخابات و کشاندن مردم بیشتر پای صندوق های رای شان بود.

اما بطور واقعی سوال مهم اینجاست که آیا اختصاص تعداد بیشتر کرسی مجلس اسلامی به زنان، در وضعیت اجتماعی زنان جامعه تاثیر مثبت دارد؟ آیا زنان نماینده مجلس اسلامی میتوانند خواسته های برابری طلبانه و پیشرو زنان ایران را نمایندگی کنند و حتی کوچکترین قدمی برای آن بردارند؟ روشن است که اصلا اینطور نیست.

در واقع همانطور که از اسمش بر میاید، مجلس، "اسلامی" است و قانون و مصوبات همه باید در چارچوب اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی که تمامی اسلامی است، باشد. فرض بر اینکه همه نمایندگان مجلس اسلامی زن باشند، تا زمانی که قوانین شریعه بر جامعه تعیین تکلیف میکند، هیچ پیشرفتی در رفع تبعیض و ستم علیه زن، آزادی پوشش، اشتغال زنان، تحصیل زنان، فعالیت های هنری و فرهنگی زنان، حق طلاق، حق حضانت کودک، حق مسافرت و دیگر حقوق ابتدایی زنان و حضور پر رنگ زنان در عرصه های اجتماعی حاصل نخواهند شد. نمایندگان زن مجلس اسلامی همپای نمایندگان مرد مجلس اسلامی باید قوانین را در چارچوب اسلام و نظام اسلامی تصویب کنند.

شیرین شمس: امروز این جنبش چنان پیشروی کرده که مسئولین نظام اعتراف می کنند که در پیاده سازی برنامه کلان اسلامیزه کردن جامعه و تحمیل حجاب و عفاف به زنان شکست خورده اند. حکومت اسلامی توانسته زنان جامعه ایران را به دنبال خود بکشد و رام کند، حتی با بکارگیری راههای خشونت باری چون چسباندن حجاب به پیشانی توسط اکبر گنجی و اکبر گنجی ها در اوایل حاکمیت رژیم اسلامی، و اسیدپاشی ها به صورت زنان به اصطلاح بد حجاب به حکم امامان جمعه در همین اواخر. شلاق و جریمه نقدی و غیر نقدی برای عدم رعایت "حجاب"، تهدیدات مختلف برای استخدام نشدن و اخراج از کار، و در یک کلام بکار گماشتن ۳۲ دستگاه حکومتی و سازمان و نهاد تبلیغات اسلامی در راستای تبلیغ و تحمیل حجاب و عفاف، توانسته زنان ایران را تسلیم کند. آنچه بر پیشانی جنبش زنان در ایران می درخشد، استواری و قدرت زنان در مقابل یک دستگاه و حکومت زن ستیز و سرکوب گر است.

انترناسیونال: در آخر یک سوال متفاوتی داریم. آنهم بخاطر روز بودن تبلیغات بر سر آنست. یک کمپین در رابطه با داغ کردن تنور انتخابات، تغییر چهره مردانه مجلس اسلامی بود. الان هم جشن راه انداخته اند که گویا تعداد زنانی که از فیلتر نظارت استصوابی گذشته و در انتخابات هم رای آوردند نسبت به دوره های قبلی بیشتر شده است، جواب شما به این جماعت چیست؟

شیرین شمس: ببینید مساله بر سر تعداد نماینده زن یا مرد نیست، مساله بر سر تصویب قوانین در

هشت مارس علیه حجاب، ...

از صفحه ۴

بنابراین انتظار تغییر در سیاست های زن ستر مجلس اسلامی، با افزایش تعداد نمایندگان زن که همگی از فیلترینگ های پابندی به اسلام و رهبر و نظام جمهوری اسلامی رد شده اند، یا ساده انگاری است یا نوعی کلاهبرداری سیاسی از جامعه ای که زنان آن خواهان ابتدایی ترین حقوق شهروندی، خواهان برابری و خواهان هویت انسانی هستند، نه جنس دوم محسوب شدن و بی حقوق ماندن.

اینها حقایق است که در عمل نیز مردم تجربه کرده اند. از جمله با وجود حضور نمایندگان زن در "مجلس اسلامی" نه تنها تا به حال هیچگونه نظری پیشرو و یا قانون برابری طلبانه ای در مورد زنان صادر نشده، بلکه خود مجریان پر و پاقرص قوانین ضد زن رژیم و از جمله طرحهایی چون حجاب و عفاف بوده است. به این معنی که این نمایندگان زن، در مقابل جنبش و مطالبات شجاعانه، آزادیخواه و برابری طلبانه زنان، خود مبتکر طرح قوانین تبعیض آمیز و ارتجاعی علیه زنان از جمله قوانینی مبنی بر جنس دوم شماردن زن، محدود کردن بیشتر زن، تلاش برای به خانه راندن زن، و زدن مهر بی حقوقی بیشتر بر زنان بوده اند.

البته نباید فراموش کرد که پشت این بحث ها و دعوا بر سر افزایش کرسی زنان، يك دعوی جناحی و يك چالش ارتجاعی در مقابل جنبش پیشرو برابری طلبی در جامعه ایران قرار دارد.

بد نیست که برای روشن شدن بیشتر بحثهای مثالی بزنم. کافی است فقط به نظریات چند نماینده زن مجلس اسلامی؛ فاطمه عالی، لاله افتخاری، نیره اخوان و سکینه عمرانی، اشاره شود؛ و ببینیم که چگونه همگی در راستای پایمال کردن حقوق ابتدایی زنان بوده است.

از صحبت های پروانه سلحشوری نماینده جدید مجلس از لیست اصلاح طلبان در مجلس شروع میکنم. او ساعاتی پس از انتخابات گزینشی، مهندسی شده و

نمایشی جمهوری اسلامی در تاریخ جمعه ۷ اسفند ۹۴، در مصاحبه تصویری يك رسانه ایتالیایی در پاسخ به سوالات خبرنگار ایتالیایی در خصوص مشکلات زنان اعم از پوشش اسلامی و اجباری در ایران، از حق انتخاب برای پوشش زنان حمایت میکند و همچنین به نمایندگان اصولگرای مجلس، که خود زن بوده اند ولی ضد زن، اشاره میکند. اما بعد از همه این حرفها در انتهای صحبت هاش می گوید:

"من تحقیقات زیادی درباره حجاب انجام داده ام، اکثر مردم به آن اعتقاد دارند و این روند خیلی سخت است تا بتوانیم انتخاب درستی بکنیم که مطابق خواسته همگان باشد و ما باید به عرف جامعه احترام بگذاریم."

رسانه مورد اشاره، مهر دفاع از آزادی انتخاب رو به این مصاحبه میزند. ولی کمتر از ۲۴ ساعت پروانه سلحشور در مصاحبه ای با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) که دوشنبه ۱۰ اسفند ۹۴ انجام میشود، اعلام میکند "که شدیدا از شیوه تدوین مصاحبه و منقطع کردن سخنانش توسط رسانه ایتالیایی ناخرسند هست و آنچه که منتشر شده تنها بخش اندکی از گفتگوی وی با خبرنگار مذکور بوده..." او با اظهار تاسف می گوید: "که آن رسانه نتوانسته یا نخواسته که دیدگاه کامل وی درباره موضوع حجاب را پوشش بدهد." و بالاخره تاکید می کند "که رعایت حجاب به عنوان یکی از دستورات دین مبین اسلام، برای زنان مسلمان امری ضروری و برخاسته از اعتقادات قلبی آنان است. هرچند ممکن است در شیوه اجرای این اصل، اختلاف سلاقی وجود داشته باشد، اما التزام به آن از سوی زنان مسلمان ایرانی امری بدیهی است."

در واقع در این رویکرد دوگانه و متناقض پروانه سلحشوری، که به عنوان يك زن خود قربانی این سیستم و حکومت زن ستیز هست، چندین نکته قابل تامل و بحث است:

نکته اول اینست که، حمایت پروانه سلحشوری در مصاحبه با رسانه خارجی گواه شکست قطعی جمهوری اسلامی در مقابل جنبش عظیم، پیشرو و رادیکال زنان در ایران است. این گفته ها به این معنی نیست که اصلاح طلبان از سر آزادیخواهی اقدام به حمایت از مطالبات زنان می کنند. بلکه اینگونه اظهارات در اثر پیشروی های پی در پی جنبش زنان و عقب راندن حکومت اسلامی در طول سه دهه گذشته بوده و نشاندهنده فشار عظیم اجتماعی زنان، جوانان و بخش عظیمی از جامعه روی جناح های مختلف جمهوری اسلامی هست.

نکته دوم اینکه این رویکرد دوگانه، نشان می دهد که تئوری و کمپین تغییر چهره مردانه مجلس همانطور که از قبل هم مشهود بود، در همان ساعات اولیه با شکست مواجه شد. چرا که همانطور که در گذشته هم اعلام کردم مساله بر سر وجود تعداد نماینده زن در مجلس

نیست، همچنین مسئله به هیچ وجه جنسیتی نیست، بلکه مساله بر سر قوانین اسلامی و در مجموع جمهوری اسلامی است. و باز پس گیری صحبت هایی در راستای حمایت از آزادی پوشش در يك رسانه وابسته به حکومت، از سوی پروانه سلحشوری، بیانگر دیدگاه و سیاست اصلی آنان در ضدیت با زنان و کل جامعه است. و يك کارکرد دیگر این دو گانه صحبت کردن، گرفتن ژست "اصلاحگرایی" در مقابل جامعه ایست که کل این بساط را نمیخواهد. و اتفاقا این نشانه اینست که جریان اصلاح طلبی در عرصه سیاسی ایران يك نیروی بازدارنده در برابر جنبش نوین رهایی زن در ایران هست.

و نکته آخر اینکه زنان ایران رهایی و برابری میخواهند و خواست آنها رها شدن از قوانین و فرهنگ مذهبی، سنتی و عرفی ایست که ارتجاعی اسلامی آنرا نمایندگی میکند. زنان ایران بخوبی میدانند جمهوری اسلامی چه بصورت اصولگرا و چه اصلاح طلب، نه تنها نماینده خواست زنان نیست، بلکه این حکومت و دو جناحش و مدافعینشان، مانعی بر سر راه دستیابی به رهایی، برابری، آزادی و دستیابی به حقوق انسانی زنان

هستند. این جدال بین دو جنبش مشخص است.

نفس اینکه کسانی چون پروانه سلحشوری ناگزیر میشوند از آزادی پوشش و یا هر مطالبه دیگر زنان سخن بگویند، حتی اگر پس از ساعاتی حرفشان را پس بگیرند، خود نشانه فشار جنبش قدرتمند رهایی زنان است. و همانطور که تا الان هم شاهدش بوده ایم، این روند عقب نشینی هر روزه رژیم اسلامی در برابر جنبش قدرتمند رهایی زن است.

من بعنوان یکی از فعالین انقلاب زنانه و فعالین جنبش نوین رهایی زن، خطاب به همه افراد و جریاناتی که میخواهند به عناوین و اشکال مختلفی جنبش رهایی زن را متوقف کنند، اعلام میکنم که "شما همان قدر در برابر ما زنان بازنده اید که جمهوری اسلامی تا الان بازنده بوده است".

انترناسیونال: به مناسبت هشت مارس چه گفته و تاکید دارید؟

شیرین شمس: ما در ایران و در خارج میتوانیم فعالیت های گسترده ای ترتیب دهیم. هشت مارس امسال باید نقش مخرب و خطرناک اسلام سیاسی را به يك گفتمان سیاسی عمومی بیشتر از گذشته تبدیل کنیم. در خارج از ایران در تظاهرات های روز ۸ مارس روز جهانی زن، شعارها را علیه اسلام سیاسی، علیه دولتها و حکومت های اسلامی و علیه "حجاب" این پرچم اسلام سیاسی به روی پلاکاردها و بنرها درج کنیم. اطلاعیه هایی علیه جریانات قومی مذهبی و ارتجاعی خاورمیانه که

زندگی میلیونها زن را به نابودی کشانده اند صادر کنیم. در هر شهر و محله ای که مراسم و سمینار و گردهمایی در رابطه با موقعیت زن در جامعه کنونی هست، شرکت کنیم و روی این نکته حتما تاکید کنیم که یکی از سدهای راه آزادی زنان در دنیای امروز وجود اسلام و اسلام سیاسی است، تا زمانی که ما مبارزه با آن را به یکی از اولویت های مبارزه خود قرار ندهیم، مکانیزم درست برای رها سازی زنان را نشناخته ایم.

در ایران هم ما با توجه به توازن قوای سیاسی موجود باید حول محور لغو حجاب و قوانینی که تفکیک جنسیتی را به جامعه و زنان تحمیل میکنند، با توجه به امکانات، روابط و مکانیزم هایی که زنان و فعالین می شناسند فعالیت های مختلفی ترتیب داد.

در دانشگاه ها و سطح شهرها می توان سمینارهایی درباره موقعیت زن در جامعه و مشکلات زنان ترتیب داد. انتشار بیانیه هایی از طرف جمع ها و فعالین، که منعکس کننده خواست و مطالبه جنبش نوین رهایی زن در ایران یکی دیگر از اقدامات است.

همچنین برگزاری جشن هایی با موضوع رهایی زنان با برنامه های شاد و موزیک زنده، پخش تراکت و شیرینی و تبریک روز جهانی زن در سطح شهرها، انتشار ویدئو و عکس فردی و جمعی با بیان مطالبه لغو حجاب اجباری بصورت تصویری از جمله دیگر کارهاییست که میشود به مناسبت هشت مارس روز جهانی زن انجام داد. *

زنده باد هشت مارس

زنان انسانند!

تاکید بر این حقیقت مضحک جلوه میکند

اما چند میلیون زن قربانی انکار همین حقیقت ساده شده اند؟!

چند میلیون زن هنوز اسیر شرایط همین انکارند؟!

چند میلیارد هنوز پیروان مذاهب هستند و همین حقیقت

ساده و بدیهی را انکار میکنند؟!

پس همچنان با صدای رسا فریاد بزنیم:

زنده باد هشت مارس روز جهانی زن!

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

نفوذ انگلیسی‌ها و بی‌اخلاقی شورای نگهبان!

"انگلیسی‌نامیدن نصف کاندیداها [بر] اخلاقی بود... یعنی اینقدر انگلیسی در ایران اقتدار دارد که در این مملکت با وجود شورای نگهبان و وزارت کشور نصف داوطلبان انگلیسی‌از آب در بیایند؟ اسم این را من جز بی‌اخلاقی چیز دیگری نمی‌گذارم."

سخنگوی شورای نگهبان

تخم لقی این بی‌اخلاقی نفوذ انگلیسی‌ها را "رهبر عالیقدر" شکست و شورای نگهبان و دیگر نهادها و رسانه‌های اصولگرا هم بر آن دمیدند. شان نزول این بی‌اخلاقی هم جمع‌آوری رای برای مثلث جیم و دیگر اصولگراها بود که به عکس خود تبدیل شد. موقعیت "مقام معظم رهبری" در جامعه چنانست که اگر بگوید ماست سفید است مردم به سیاهی ماست رای میدهند! اما دیگر برای فاصله گرفتن از مواضع ضد انگلیسی ولی فقیه دیر شده

است. "نفوذیهای انگلیس" انتخاب شده و پیروان ولی فقیه بیرون افتاده‌اند و انتقاد سخنگوی شورای نگهبان از بد اخلاقی خود و همپالکیهایش دیگر ثمری ندارد. با اینهمه ایشان يك چیز را درست می‌گوید. انگلیس در میان مردم نفوذ و پایگاهی ندارد. آنچه در میان مردم محبوب است و پایگاه وسیعی دارد فرهنگ مدرن غربی است. در این انتخابات فرهنگ پوسیده اسلامی با شورای نگهبان و ولی فقیه و حتی دار و دسته اسلام معتدل و لیخنه به لیش نه از "استکبار انگلیس" بلکه از مدرنیسم غربی شکست خورد. در این نبرد بین تمدن قرن بیست و یکم و تحجر هزار و چهارصد ساله، نه از شورای نگهبان و گشت ارشاد و ناجا و ولی فقیه و نه از هیچ مقام و نهاد دیگری کاری ساخته نیست. *

خبرگزاری فارس با بیرق پوسیده فتوای قتل سلمان رشدی!

هفته گذشته خبرگزاری فارس اعلام کرد "شرکت کنندگان حاضر در سومین نمایشگاه رسانه‌های دیجیتال انقلاب اسلامی، به مناسبت سالروز صدور "حکم ارتداد سلمان رشدی" توسط خمینی، جایزه ۶۰۰ هزار دلاری برای اعدام وی تعیین کردند."

در این گزارش لیست موسساتی که در تامین مبلغ این جایزه دیسه‌م بوده ذکر شده است. خود خبرگزاری فارس در صدر این لیست قرار دارد و موسسه هائی نظیر هنر ناب اسلامی، پایگاه خبری تهران پرس، پایگاه خبری عصر امروز، پایگاه با حجاب و سی و هفت نهاد و موسسه اسلامی و دولتی و غیر دولتی دیگر در ایران در زمره این کمک کنندگان هستند. خبرگزاری فارس اعلام میکند "این شرکت‌ها و موسسات مردم نهاد برای زنده ماندن و پیگیری حکم تاریخی امام این جایزه را تعیین کردند."

اما هدف واقعی از این اقدام خون تازه دمیدن بر کالبد پوسیده اسلامیت از جانب حکومت فوق ارتجاعی ای است که از هر سو زیر فشار قرار دارد. به گزارش روزنامه گاردین، انجمن قلم آمریکا در واکنش به این اقدام اعلام کرده است که تهدیدها علیه رشدی بر "اراده مولف برای نوشتن، سخن گفتن و دفاع از نویسندگانی دیگری که هدف قرار می‌گیرند" بی‌تاثیر است.

باید گفت نه تنها این نوع خط و نشان کشیدن‌ها در محدود کردن سلمان رشدی تاثیری ندارد بلکه بر عکس به انزوی بیشتر خود فتوا دهندگان منجر میشود. در ماه اکتبر سال گذشته سلمان رشدی در نمایشگاه کتاب فرانکفورت بعنوان سخنران مهمان شرکت کرد و این جمهوری اسلامی بود که ناگزیر شد

غرفه خود را در این نمایشگاه تعطیل کند. من همان زمان در یاداشتی به این نکته اشاره کردم که "سی سال قبل با صدور فتوای قتل سلمان رشدی او ناگزیر شد مخفی شود و در هیچ جا و در هیچ مناسبت و مراسمی حضور علنی نداشته باشد و امروز حضور علنی او باعث شده است تا صادر کنندگان فرمان قتلش در مراسمهای بین المللی حضور نداشته باشند!" امروز هم لیست اعلام شده از طرف خبرگزاری فارس بیشتر نشاندهنده موقعیت مستاصل اسلاميون است تا قدرتمانی آنها. این لیست کسی را به اجرای فتوا تشویق نخواهد کرد بلکه تنها به این کار می‌آید که موسسات کذائی مربوطه و حکومت متبوع آنها به جرم توطئه علنی قتل از سوی دادگاههای بین المللی تحت تعقیب قرار بگیرند و به محاکمه کشیده بشوند. *

قابل توجه

در محکومیت تمديد فتوای قتل سلمان رشدی

شمار زیادی از نویسندگان، هنرمندان، فعالین سیاسی و مدافعین حقوق انسانی از کشورهای مختلف جهان با صدور بیانیه‌ای نسبت به تمديد و افزایش جایزه فتوای قتل سلمان رشدی شدیداً اعتراض کردند و خواهان محکومیت جهانی جمهوری اسلامی و لغو فوری فتوای قتل علیه سلمان رشدی و برسمیت شناخته شدن آزادی بیان شدند. در این بیانیه کوتاه آمده است که "ما خود را درکنار سلمان رشدی و ایرانیان آزاد اندیش و نویسندگانی می‌دانیم که به دلیل ابراز عقاید و افکار خود در زندانهای جمهوری اسلامی تحلیل می‌روند و یا در معرض خطر اعدام قرار دارند." *

رهنمودی که معکوس شد!

"رادیوی انگلیسی دارد به مردم تهران دستورالعمل می‌دهد به فلانی رای بدهید، به فلانی رای ندهید! معنای این چیست؟ انگلیسی‌ها دلشان تنگ شده برای دخالت کردن در ایران. ..."

دلشان تنگ شده، حالا از راه رادیو به مردم دارند دستور می‌دهند به فلانی رای بدهید، به فلانی رای ندهید. اینکه ما عرض می‌کنیم در انتخابات، مردم با بصیرت، با آگاهی، با د انایی وارد بشوند، به خاطر این است؛ بدانند دشمن چه می‌خواهد؛ وقتی شما دانستی دشمن چه می‌خواهد، عکس او عمل می‌کنی؛ معلوم است. از رهنمودهای پیشا انتخاباتی خامنه‌ای

شکست انتخاباتی از غربگرائی

ریختن صفوف حکومت و بر سر و کله یکدیگر زدن جناحها و زیر جناحهای حکومتی است! و این رشته سر دراز دارد! این تنها اولین شمره عرض اندام مردم "ضد ولایت فقیه و بدور از فرهنگ اصیل دینی" است!

رجا نیوز، یکی سایتهای اصولگرا، می‌نویسد "اصولگرایان در تهران انتخابات را نه به خاطر لیست سیاسی یا شعارهای انتخاباتی، بلکه به خاطر غلبه پیدا کردن فرهنگ و سبک زندگی غربگرایانه، شبه مدرنیستی باختند."

باید اضافه کرد که نه تنها اصولگرایان بلکه کل حکومت انتخابات را به مدرنیسم و غربگرائی مردم باخت. لیست اعتدال بیشترین آرا را آورد ولی مردم از آنها نیز عبور خواهند کرد. این توهم مطلق است که جناح رفسنجانی روحانی میتواند مردم را با حکومت اسلامی به سازش برساند. مردم در ایستگاه "فقر و گرانی منهای تحریم" و "اسلام بعلاوله لبخند" متوقف نخواهند شد.

غربگرائی و مدرنیسم تا ریشه کن کردن نظام متحجر حاکم به پیش خواهد رفت. *

بعد از انتخابات، دارو دسته های مختلف حکومتی و سایتهای رسانه هایشان بر سر نتیجه انتخابات به جان یکدیگر افتاده‌اند و یکدیگر را نفوذی انگلیس و اهل کوفه و داعشی و متحجر و غریزه و دایناسور در حال انقراض و غیره و غیره میخوانند. حتی بر سر اینکه کدام نماینده به کدام جناح و یا زیر جناح متعلق است جنگ و کشمکش است. هریک مدعی است جناح خودش برنده و جناح مقابل بازنده بوده است. با روشن شدن بیشتر نتایج آرا و شکست اصولگراها پای مردم هم بمیان کشیده میشود. یکی به مردم تهران به خاطر رای ندادن به اصولگراها می‌تازد که غریزه و پایگاه ضد انقلاب و ضد ولی فقیه و بدور از "فرهنگ اصیل دینی و انقلابی" هستند و دیگری رای مردم تهران را نشادهنده نفوذ و مقبولیت "خط اعتدال و میانه‌روی" در جامعه قلمداد میکند و به جناح مقابل توصیه میکند که بر سر عقل بیاید و رای مردم را بپذیرد. اما واقعا چه اتفاقی افتاده است؟ پرنده و بازنده کیست؟

برای پی بردن به نتیجه انتخابات لازم نیست راه دوری برویم. اولین نتیجه انتخابات همین بهم



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری یک حزب غربی است!

توضیح: آنچه که در زیر می خوانید بخشی از سخنان منصور حکمت در سمینار "آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود" است که موضوع سخنرانی وی در انجمن مارکس لندن در سال ۲۰۰۱ میلادی است. عنوان مطلب را ما انتخاب کرده ایم.

حضار). میگویند اینها به نیوتن احترام میگذارند، به داروین احترام میگذارند، به لیبرالیسم غربی احترام میگذارند، به مارکس و انگلس احترام میگذارند، به جنبش کارگری این کشور احترام میگذارند، به هنر آوانگارد، به ارزشهای اخلاقی پیشرو احترام میگذارند. تنها کشوری در خاورمیانه میشود که کسی مزاحم آزادی جنسی کس دیگری نیست.

اولین کسانی که ممکن است جمع شوند و از این دولت دفاع کنند، زنهای هستند. سازمانهای مدافع بخشهای اقلیت در این کشورها هستند. کشوری است که مطلقاً نژادپرست نیست و با تمایلات جنسی مردم کاری ندارد و همه آزادند حرفشان را بزنند. این تصویر اگر منتقل شود بهترین ابزاری است برای اینکه جلوی توطئه بر علیه چنین حکومتی گرفته شود. نه فقط این، بلکه خود این مدنیت آتقدر با شکوه است که از فردا مردم میگویند که درست شد. اگر شما بیابید این منشور را اعلام کنید، توطئه کردن علیه حکومت در داخل و شوراندن مردم علیه آن، به شدت مشکل میشود. میگویند آخر ما در تظاهرات علیه چه حکومتی شرکت کنیم؟ تازه همینها دیروز همه زندانیها را آزاد کردند. مجازات اعدام را لغو کردند. آزادی مطبوعات را اعلام کردند. زن و مرد را برابر اعلام کردند. حقوق مدنی کودک را اعلام کردند و گفتند هر کس هر نوع موسیقی میخواهد، بسازد و گوش کند. چرا من بیایم بر علیه اینها تظاهرات کنم؟ چی دارید میگوئید آقا جان؟ به نظر من اگر ما بتوانیم، اگر این جنبش بتواند، به عنوان پیروزی یک فرهنگ بالاتری به قدرت برسد، آنوقت توطئه علیهش سخت است، منزوی کردنش سخت است، محاصره کردنش سخت است. ممکن است فلان ژنرال

کارگری قرار میدهد که چینی ها و کشورهای متفرقهای که در آن چپها سر کار آمدند، نمیتوانستند بکنند و آن اینست که در کشور را باز کند به روی غرب و خودش را در امتداد مدنیت غربی و نقد غربی به جهان، با یک جهان نگر غربی مطرح کند و در نتیجه منهای اختلاف سیاسی روزمره با دولتهای غربی که ممکن است پیش بیاید و یا پیش نیاید، به یک صلح عمیقتری با مردم اروپای غربی و آمریکا برسد. شرایطی که هیچ کشوری در خاورمیانه ندارد و نمیتواند داشته باشد.

این امکان وجود دارد که پیروزی کمونیسم کارگری در ایران حتی به صورت پیروزی مدنیت غربی، در غرب تصویر شود. برای چه؟ برای اینکه حزبی سر کار می آید که همان روز اول برابری زن و مرد، لغو مجازات اعدام، آزادی بی قید و شرط سیاسی، آزادی فعالیت رسانه های جمعی، آزادی مطبوعات، آزادی انتخابات و آزادی تشکیل احزاب و بیانیه حقوق بشر که سهل است فراتر از آن را، اعلام میکند. بعد هم میگوید تشریف بیاورید. و به هر کس که از آنجا عبور میکند، در همان فاصله ای که آنجا هست میگوید بیابید به هر چه میخواهید رای دهید. افغانیها را جزء مردم آن کشور میدانند و به آنها دیگر هم میگوید اگر به شما هجوم آوردند شما هم بلند شوید بیابید اینجا. یک کشوری ایجاد میشود که به نظر میاید دارد از یک سلسله ارزشهای حرف میزنند که انسان غربی و آزادخواه با آن خوانائی حس میکند. فکر نمیکنند که اینها رفته اند فلسفه عرفانی شرق را احیا کرده اند. یا رفته اند و دوباره باستان شناسی کرده اند و مثلاً فهمیده اند مزدک و مانی این حرفها را زده اند. یا میخواهند عکس انوشیروان دادگر را از این به بعد روی پولشان چاپ کنند (خنده

...). مهمترین سرمایه حزب کمونیست کارگری این است که یک حزب غربی است... حزبی است که ریشه هایش در اندیشه و فرهنگ و مدنیت اروپای غربی است. این حزب اسلامی - ملی یک عده از جوامع شرقی نیست که علیه امپریالیسم قد علم کرده و میخواهند دولت خودی درست کنند... این حزب کارگر صنعتی آلمانی و انگلیسی است که رهبران را بیرون داده و آن فرهنگ کاپیتالیستی را هضم کرده و نقاط مثبتش را هم شناخته و در خصوصت فرهنگی و مدنی و نژادی هم با غرب نیست... یعنی در ایران با پیروزی حزب کمونیست کارگری، مدنیت غربی پیروز میشود.

من نمیخواهم هیچ توهمی نسبت به مدنیت غربی تاکنونی بدست بدهم ولی هر کس که کلاهش را قاضی کند میداند اجازه حرف زدن از اجازه حرف زدن بهتر است. اگر کلیسا برود نماز خودش را بخواند و در کار مردم فزولی نکند بهتر است. یا اگر زن و مرد آزاد باشند که هر مناسباتی با هم میخواهند برقرار کنند و یا مرد با مرد و زن با زن و هر چه که الان در جامعه داریم می بینیم، بهتر است از اینکه با چماق بر سر مردم بزنند. ما داریم می بینیم که اگر اجازه بدهند که هر کس تقدش را به جامعه بگوید بهتر است و اینها همه دستاوردهای مدنیت غربی است. جامعه شرقی از این چیزها از خودش بیرون نداده است. حیف! کاش داده بود! ولی نداده است. به ما مربوط نیست. بالاخره نداده است و الان حزبی که میخواهد برود آن آزادمشی سیاسی را بیاورد پایش را روی مدنیت غربی گذاشته است. و این خویشتاوندی با غرب به نظر من در عمیق ترین سطحی رابطه ما را با جهان آن دوره تعیین میکنند. و کارهایی را در حیطه اختیارات حزب کمونیست

میکند، پیروزی چپ اروپا و انقلابیگری اروپاست که در ایران تحقق پیدا میکند، اولین گارانتی است. به نظر من اینجاست که ما می بینیم جدالهای دو دهه بر سر اینکه کمونیسم چیست، میتواند نتیجه سیاسی ملموس داشته باشد. با خط "راه درخشان" نمیشود در ایران انقلاب کرد و گرفت و ایستاد. با بحث کومه له، "پیشمرگه ی کومه له وک پولان" (پیشمرگ کومله مثل پولاد) هم نمیشود. با بحث سرمایه داری مستقل و غیروابسته هم نمیشود. با بحث بورژوازی ملی - مستقل نمیشود. با بحث جنبش ملی - اسلامی نمیشود. اگر شما کشوری درست کنید که بگوئید تروریست اگر بیاید اینجا من تحویل دادگاه بین المللی اش میدهم و یا خودم جلوی روی همه محاکمه اش میکنم، خیال غرب از این بابت راحت میشود. در نتیجه حمله کردن به آن کشور خیلی سخت تر است. *

آمریکائی به دنبال خط جنگ سردیاش هر کاری بخواهد بکند ولی توده مردم آن کشور میگویند که این یک جامعه باز است و میتوانی بروی و ببینی چه خبر است. چیز عجیبی نیست که پشت دیوار قایم کرده باشند و یک پرده رویش کشیده باشند که میگوئی دارند توطئه میکنند. آنجا قانون مخفی کردن اطلاعات دولتی ندارند، ما داریم. تو نمیتوانی اسرار دولتی را اینجا بگوئی ولی آنجا میگویند. میتوانی در جلسه مجلس شرکت کنی و جلسه هیات وزیرانش را تلویزیون نشان میدهد. چی دارید میگوئید؟ همه این رسانه های خبری آنجا دفتر دارند و حرفشان را میزنند. به این حکومت دسترسی هست.

این به اصطلاح غربیگری و آزاداندیشی حکومت و اینکه این پیروزی جناح چپ اروپاست، پیروزی چپ اروپاست که در ایران تحقق پیدا

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

نشریه انترناسیونال:

www.anternasional.com



WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org



شهلا دانشفر

اعتراضات کارگران فازهای ۱۴ و ۱۹ توانستند بخشی از طلبهایشان را بگیرند. در این هفته اعتراضات در معادن نیز همچنان ادامه داشته و در معادن چشمه پودنه، طرزه و معادن کرمان کارگران موفق شدند بخشی از طلبهایشان را دریافت کنند و باقی طلبهایشان قرار است تا آخر سال پرداخت شود. در معدن طرزه سه کارگر بازداشتی که در جریان اعتراضات این کارگران دستگیر شده بودند نیز، در این هفته با قید وثیقه آزاد شدند. همچنین در هفته ای که گذشت تجمع اعتراضی بیش از هزار کارگر صنعتی مجتمع نیشکر هفت تپه در اعتراض به خصوصی سازی ها و خطر از دست دادن کارشان ادامه داشت. یک نمونه قابل توجه دیگر از اعتراضات کارگری در این هفته تجمع بازنشستگان معدن طرزه است که به تهران آمده و در مقابل ساختمان شرکت ذوب آهن در خیابان کریم خان تجمع داشتند. علاوه بر اینها تجمعات اعتراضی کارگران اخراجی قطار شهری اهواز، کارگران کارخانه تولید ماشین آلات کشاورزی هپکو در اراک، کارگران شرکت افق پلاست در شهرک صنعتی روانسر، کارگران شرکت سپید شور، کارگران شرکتی شهرداری منطقه ۵، معلمین حق التدریسی در ایلام، هزار کارگر ستاره خلیج فارس، اعتصاب و اعتراض کارکنان بخش قطار دودی شهرداری در بازار، پرستاران درمانگاه فخر رازی سنجند، از جمله کانون های داغ اعتراضی کارری در شهرهای مختلف بودند.

کارگران در ایران با اعتراضات گسترده خود پاسخ مضحکه انتخابات رژیم را دادند و در مقابل سیاست تشدید ریاضت اقتصادی و سرکوبگری های دولت ایستاده اند.

*

هاست، در دستور قرار دارد.

در مقابل این تعرض جنبش بر سر خواست افزایش دستمزدها هر روز گامی به جلو بر میدارد. در این هفته سندیکای شرکت واحد نیز طی بیانیه ای خواستار افزایش سطح دستمزدها به رقمی بالاتر از خط فقر شده و بر خواست حداقل دستمزد سه میلیون و نیم تومان تاکید کرده است. قبلاً نیز در ۲۱ بهمن هفت تشکیل کارگری اتحادیه آزاد کارگران ایران، انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، سندیکای نقاشان استان البرز، کانون مدافعان حقوق کارگر، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری و کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری طی بیانیه ای مشترک بر این تاکید گذاشته بودند. و بدنبال این آن کارگران پروژه های پارس جنوبی، جمعی از کارگران پتروشیمی های منطقه ماهشهر و بندر امام، فعالان کارگری جنوب، جمعی از کارگران محور تهران - کرج، فعالان کارگری شوش و اندیشمندان از این خواست حمایت کردند. خواست افزایش دستمزدها به رقمی بالای خط فقر خواستی اجتماعی است. این خواست کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و بخش عظیمی از حقوق بگیران جامعه است. به این صف پیوندیم. علاوه بر افزایش دستمزدها، کارگران و کل جامعه باید از بیمه های اجتماعی چون درمان رایگان، تحصیل رایگان، بیمه بیکاری، تسهیلات برای تامین مسکن و غیره برخوردار باشند.

اعتراضات گسترده کارگری

در این روزهای پایان سال و فرا رسیدن سال نو و روبرو شدن کارگران با گرانی بیشتر، مبارزه بر سر خواست افزایش دستمزدها داغتر شده و مبارزه برای دریافت دستمزدهای معوقه و علیه اخراجها به موضوعات عاجلتری برای کارگران تبدیل شده است و در نتیجه فضای اعتراضی بیش از هر وقت در محیط های کارگری تشدید شده است. از نکات قابل توجه این اعتراضات بازهم ادامه اعتراضات گسترده کارگری فازهای مختلف عسلویه است. در نتیجه این

کارگران در هفته ای که گذشت

معرکه انتخابات و تشدید اعتراضات کارگری

هفته ای که گذشت، هفته جنجال بر سر مضحکه انتخابات حکومت اسلامی بود. نتیجه این انتخابات آشکارا تضعیف خامنه ای و جناحش بود. و این یعنی اوج گیری نزاعهای درون حکومتی که در همین هفته جرقه هایش زده شد. اصولگرایان شکست قاطع خود را اعلام کردند. سایت رجانیوز در مورد اینکه چرا خصوصاً در کلان شهر تهران چنین شکستی بر آنان وارد شد، مینویسد: "اصولگرایان در تهران انتخابات را نه به خاطر لیست سیاسی یا شعارهای انتخاباتی، بلکه به خاطر غلبه پیدا کردن فرهنگ و سبک زندگی غربگرایانه، شبه مدرنیستی باختند." این سایت در ادامه همین مطلب مینویسد که شکست اصولگرایان یک شکست کاملاً اجتماعی - فرهنگی است و دلیلش نیز اینست که تهران بیشترین فاصله از فرهنگ "اصیل دینی و انقلابی" را دارد. این تفسیر و آنچه در جریان مضحکه انتخابات رژیم اسلامی خود شاهد بودیم به روشنی نشان میدهد که در انتخابات رژیم اسلامی چه گذشت. و تأکیدی بر این واقعیت است که جدا از همه تقلب ها و رای خریدن ها و فساد انتخاباتی شان و آمار های مهندسی شده ای که طبق معمول بیرون میدهند، رای آن بخش معینی از مردم هم که در انتخابات شرکت کردند، رای به "لیست امید" نبود، بلکه بطور واقعی رای نه به کلیت نظام و قوانین ارتجاعی اسلامی شان بود. آنرا نباید به حساب رژیم اسلامی و هیچکدام از باندها و دارو دسته های جنایتکارشان گذاشت. بعلاوه اینکه در جریان این انتخابات حرف اصلی را آن بخش از مردمی زدند که اعلام کردند، قرار ما در روز انتخابات در خروجی های تهران است و یا قرار پیک نیک در خارج شهرها گذاشتند و پای صندوق های رای نرفتند. مضحکه انتخابات رژیم را جوک کردند و بر درو دیوار نوشتند، رای ما سرنگونی رژیم اسلامی است.

مردم خاتمی و رفسنجانی و روحانی و کل این جک و جانور ها را می شناسند و این را حکومتیان هم خوب میدانند. حکومت روحانی ادامه ۳۷ سال جهنم جمهوری اسلامی اسلامی و چیزی جز فقر بیشتر و سرکوب بیشتر برای کارگران و مردم نداشته است. اما نکته مهم برای کارگران و کل مردم اینست که نتیجه بلافصل این انتخابات با توازن جدیدی که ایجاد کرده قطعاً اوج گرفتن نزاعهای درون حکومتی خواهد بود. و این فرجه ای است برای ما مردم که متحدانه تر جلو بیایم و با جمع شدن حول خواستهایمان کل رژیم را عقب زنیم.

واقعیت اینست که در طول مدتی که رژیم در تدارک مضحکه انتخاباتش بود، ما شاهد اعتراضات گسترده تر کارگری در شهرهای مختلف ایران و در مراکز بزرگ و کلیدی ای چون صنعت نفت و مراکز وابسته به آن بودیم. ما شاهد تجمعات چند صد نفره کارگران در مقابل مجلس و مراکز دولتی ای چون ادارات کار، استانداری ها، فرمانداری ها و ... در شهرهای مختلف بودیم. ما شاهد درست کردن زنجیره انسانی کارگران در عسلویه و راهپیمایی کارگران نساجی مازندران در قائم شهر بودیم. ما شاهد بیانیه های مشترک تشکل های کارگری برای خواست افزایش دستمزدها و علیه سرکوبگری های رژیم اسلامی بودیم. ما شاهد بیانیه های فعالین و چهره های شناخته شده کارگری چون عثمان اسماعیلی از سقز و بهنام ابراهیم زاده از زندان رجایی شهر و اعلام اینکه این انتخابات جایی برای ما کارگران ندارد بودیم. در ادامه این روند هفته ای که گذشت یکی از هفته های پر جنب و جوش اعتراضات کارگری بود. همین خود نشانه ای از روندی است که در پیش خواهیم داشت: گسترش مبارزات کارگری و گسترش نزاعتهای حکومتیان

خواست حداقل دستمزد

سه میلیون و پانصد هزار تومان

آنطور که معلوم است کمیته مزد رژیم در محصنه سختی گیر کرده است. اخبار حکایت از بالا گرفتن کشاکش در این کمیته دارد. قبلاً اعلام کرده بودند که بر سر تعیین میزان سبد هزینه کارگران به توافق نرسیده اند و موضوع را به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع داده اند. بعداً شنیدیم که گفتند دلیل در پیش بودن انتخابات و برای جلوگیری از "بهره برداری سیاسی" جلسه تعیین حداقل دستمزد را به بعد از انتخابات موکول میکنند. آخرین خبر از جلسه روز ۱۱ اسفند ماه حاکی از اینست که "اعضای کارفرمایی" شورایعالی کار میگویند که با افزایش حتی یک ریال بیشتر از نرخ تورم رسمی موافقت نخواهند کرد. علی ربیعی وزیر کار هم که مسئولیت اداره جلسات شورایعالی کار را بر عهده دارد، در حمایت از همین گفته یادآور شده که در شرایط کنونی بنگاههای تولیدی از توان اقتصادی کافی برای افزایش دستمزدها بیش از نرخ تورم برخوردار نیستند. جانب سوم این سیرک مسخره شورایعالی کار یعنی تشکلهای دست ساز حکومتی که تحت عنوان "نماینده کارگری" عضو آن هستند، نیز با بیرون دادن این خبرها و با گرفتن ژست دفاع از حقوق کارگر تلاششان اینست که مثل همیشه زمینه را برای تحمیل بازهم دستمزدهای چند بار زیر خط فقر و افزایش چندرغاز به حداقل دستمزد کنونی، فیصله دهند.

معنای این گفته ها روشن است. در دی ماه نرخ تورم را بین ۱۳ تا ۱۵ درصد اعلام کردند. بعد از آن از کاهش نرخ تورم و نرخ تورم نقطه به نقطه ۹ درصدی خبر دادند. و نتیجه همه اینها افزایش نهائیتاً رقمی حدود ۱۲ درصد بر ۷۱۲ هزار تومان کنونی است. آنهم در شرایطی که در این یکساله قیمت ها سرسام آور و بعضاً بیش از صد در صد افزایش یافته و رشد صعودی آن ادامه دارد. . از آغاز سال آتی نیز بنا بر برنامه توسعه ششم ادامه اجرای طرح "هدفمند کردن یارانه ها که معنی آن افزایش بیشتر قیمت



اگر رفسنجانی رهبر بشود!

کیوان جاوید

یک چیز کاملاً روشن است. اگر رفسنجانی و شرکای امتحان پس داده اش تماماً و کاملاً در قدرت باشند همین جنگ برای زندگی و کرامت انسانی از سوی مردم علیه نظام اسلامی در جریان خواهد بود. حکومت اسلامی به زعامت رفسنجانی برای بقاء حکومتش اعدام خواهد کرد و فعالین سیاسی و کارگری را به بند خواهد کشید. کاری که جمهوری اسلامی همه عمرش انجام داده است. جمهوری اسلامی برای مطلوب شدن در ایران و جهان باید از روی نعش خودش عبور کند. جمهوری اسلامی پر و بال شکسته و ضد عفونی شده مطلقاً ممکن نیست.

اگر امروز رفسنجانی و جناح او با خامنه ای فرقی با هم دارند فقط و فقط بخاطر این است که مردم حکومت اسلامی و نظام اسلامی و قوانین اسلامی و دزدی و غارت و چپاول نمی خواهند. اینجا است که راه سران حکومت از هم جدا شده است و برای مهار مبارزات مردم راه های متفاوتی به عقلشان می رسد. خیال باطل است که باند خامنه ای قدرت نظامی و سیاسی و اقتصادی را دو دستی تحویل جناح رقیب کند و خانه نشین شود. بر خلاف هیاهوی پوچ جریانات استحال چمی ممکن نیست این حکومت با رای و انتخابات فرمایشی و ... بتواند تغییر ماهیت بدهد و سر سوزنی سازگار با فرهنگ و باور و زندگی مردم بشود.

تصور این فرض محال است. نه خامنه ای و جناح او از قدرت کنار می کشند نه رفسنجانی می تواند بدون يك جنگ خونین چنین خیالی در سر پیورراند. اوضاع فعلی جمهوری اسلامی محصول يك جنگ طولانی بین مردم با کل ساختار سیاسی - فرهنگی و اقتصادی موجود در ایران است. این جنگ نهایتاً باید با پیروزی قطعی يك طرف پایان یابد.*

فرض بگیریم از فردا در مجلس خبرگان جلسه بگیرند و به اتفاق آرا رفسنجانی را جای خامنه ای بنشانند.

تصور کنیم بعد از شور و مشورت در صحن علنی مجلس اسلامی جملگی با رفسنجانی بیعت کنند.

اینطور ببینیم که کروی مجدداً بر ریاست مجلس شورای اسلامی تکیه زده و موسوی نه نخست وزیر دوران خمینی که رئیس جمهور رفسنجانی در مسند قدرت باشد.

فرض شود خامنه ای و جنتی و یزدی و مصباح و دیگر اصولگرایان با سلام و صلوات به قم تشریف فرما شده و مشغول تدریس طهارت و اصول دین بشوند و حکومت و دولت و مجلس و ارتش و سپاه و اقتصاد را به رفسنجانی و تیمش بسپارند.

فرض کنیم و باز هم فرض کنیم. اگر ایران به دوران بعد از پایان جنگ در سال ۱۳۶۷ برگردد و رفسنجانی مرد قدرتمند در ساختار جمهوری اسلامی با نیرو و انگیزه دو چندان از گذشته همه اهرم های قدرت را قبضه کند، آنگاه سهم ما مردم از زندگی در چهارچوب نظام اسلامی چه می شود؟

اسلام و قوانین اسلامی از زندگی مردم رخت بر می بندد و زنان، بی حجابی را تجربه خواهند کرد و جوانان به دلخواه خود زندگی می کنند و زنان در عرصه کار و زندگی برابر با مردانند و نشریات و روزنامه ها آزاد و رادیو و تلویزیون صدای مردم خواهند شد؟

زندگی کارگران و مزدبگیران چه می شود؟ همه حقوق های معوقه پرداخت شده و دستمزدها بر اساس تورم بالا می رود و خط فقر نخواهد بود و از بیکاری کاسته خواهد شد و بیکاران از بیمه بیکاری برخوردار خواهند شد و باقی تصورات؟ دادگاههای اسلامی چه خواهد شد. باند بازی و فساد اقتصادی کجا خواهد رفت. سهم مردم از زندگی انسانی چه خواهد بود؟



به مناسبت ۸ مارس

گفتگو با مهین علیپور

نیز شاهدیم، یکدست نیست. گرایشات گوناگونی در درون این جنبش با اهداف و روشهای خاص خود وجود دارند. نقش و جایگاه گرایشات مختلف درون جنبش زنان و درجه تاثیر آنان را چطور می بینید؟

مهین علیپور: همانطور که در سوال اول پاسخ دادم، با توجه به تجارب تلخ و دردناک، زنان بخوبی به ماهیت حکومت اسلامی بعنوان پرچمدار يك آپارتایدجنسی تمام عیار واقفند. زنان در ایران میدانند و بخوبی تجربه کرده اند که این حکومت ذره ای قابل اصلاح نیست و رفرم نمیپذیرد.

جنبش رهایی زنان میبایست به ستون این آپارتاید جنسی، به حجاب اجباری اسلامی بعنوان بزرگترین حربه سرکوب و مطیع کردن زنان تعرض کند.

گرایشاتی که مدعی دفاع از حقوق زنان هستند ولی جرات نمیکند و یا اصولاً اعتقاد ندارند که باید با حجاب اجباری مبارزه کرد، خود از موانع پیشرفت جنبش آزادیخواهانه زنان هستند.

اشاره من به نمایندگان زن مجلس و یا مقامات بالای جمهوری اسلامی نیست. آنها خود ستونهای محکم نگهدارنده جمهوری اسلامی اند و زن بودن آنها فقط يك امر فیزیکی است و ربطی به بزرگترین قربانیان این آپارتاید جنسی ندارد.

من از گرایشات و افرادی صحبت میکنم که دم از رفرم در يك سیستم عفونی و عقب مانده ضد زن میزنند، که هنگامیکه اسید بصورت زنان میپاشند، حتی جرات اعتراض و انتقاد و یا بررسی امر اسید پاشی را ندارند.

من از گرایشاتی صحبت میکنم که کمپین ورود پنجاه درصدی زنان

انترناسیونال: در سی و هفت سال حاکمیت جمهوری اسلامی، جنبش حق طلبانه آزادی زن در ایران شاهد پیشروها و همچنین عقبگردهایی بوده است. در شرایط فعلی موقعیت جنبش حق طلبانه زنان را چگونه ارزیابی می کنید؟

مهین علیپور: در این سی و هفت سال حاکمیت جمهوری اسلامی، ما علیرغم تلاش وحشیانه رژیم برای سرکوب زنان شاهد شکلگیری يك جنبش قوی آزادیخواهانه زنان بوده ایم. این جنبش در تقابل با حکومتی شکل گرفته که با اجرای قوانین بسیار آشکار ضد زنش، ماهیت يك حکومت آپارتاید جنسی تمام عیار را به دنیا نشان داده است. جنبش آزادی زن به گستردگی جامعه ایران است و میتواند گفت که اکثریت زنان را شامل میشود، بخاطر اینکه هیچ زنی از سرکوب و تبعیض حکومت اسلامی در ایران و از طریق تمامی ارگانهایش در امان نیست.

بدلیل حاکمیت قوانین ضد زن اسلامی و اینکه زنان تبعیض جنسی را بمعنای واقعی و در زندگی روزمره لمس کرده اند، جنبش رهایی زنان خصلتی برای برابری طلبانه دارد.

با اطمینان میتوان گفت که از مهمترین خواسته های زنان در ایران، جدائی مذهب از تمامی عرصه های اجتماعی چه در سطح قوانین و چه آموزش و پرورش است. اکثریت زنان در ایران با رفتار و عملکرد خود و مقابله هر روزه شان علیه قوانین و سنن اسلامی همچون حجاب اجباری، نشان میدهند که خواهان يك جامعه سکولار و انسانی هستند که در آن همه مردم از زن و مرد بطور آزاد و برابر زندگی کنند.

انترناسیونال: جنبش رهایی زن در ایران، همانطور که در سایر نقاط دنیا



سیاسی پیوندند.*

توازن تازه و تعرض مردم

کاظم نیکخواه



ای در حاکمیت ایفا خواهند کرد. نکته اصلی نه سیاستهای بهتر روحانی و رفسنجانی، بلکه جنگ و نزاع و کشاکش درون حکومت است که بناگیزه اوج بیشتری خواهد گرفت. این همان جایی است که فرجه برای ما مردم بیشتر ایجاد میشود که بر حکومت فشار بگذاریم، خود را متحدتر سازیم، و سنگرهایی را در برابر حاکمین کثیف و دزد و چپاولگر فتح نماییم. با این خط و جهت گیری باید به اوضاع نگاه کرد. نه آنگونه که ملی اسلامی ها تبلیغ میکنند با امید به اصلاحات کذایی روحانی و رفسنجانی. اینها برعکس تبلیغات پوچ "روحانی چی ها" خواب داغ کردن ریاضت اقتصادی و تعرض بیشتر به مردم و دستگیری گسترده تر کارگران و معلمان و معترضین را برای مردم دیده اند نه بهبود و اصلاح. یک ذره نباید شك داشت که با جدال و مبارزه میشود امید داشت نه با توکل به مرتجعین حاکم.

میدانیم که عده ای مستاصل هم هستند که وقتی میگوئی نزاع حکومتی بالا میگیرد فوراً میگویند همیشه اینچنین بوده است و کاری نمیشود کرد. واقعا آیا این نزاعها را ما مردم بر حکومت تحمیل نکرده ایم؟ آیا مقاومت زنان باعث نشده است که امثال روحانی و حتی احمدی نژاد هم بگویند حجاب اجباری فایده ای ندارد؟ آیا مبارزه گسترده کارگران و معلمان باعث نشده است که حکومت "مانور ضد اغتشاش کارگری" راه بندازد و امثال رفسنجانی و شرکا بگویند این نظام بدون پاسخ دادن به خواسته های "قشر کارگر" آینده ای ندارد؟ آیا این جوانان نیستند که حتی سپاه پاسداران را هم از سرکوب و گشت ارشاد نا امید کرده اند و امروز از اینکه تهرانی ها همه بریده از اسلام و متأثر از فرهنگ غرب هستند صحبت میکنند؟ آیا صدار و هزار بار حمله نکردند و دیشهای ماهواره ای را جمع نکردند و سر آخر نگفتند اکثر مردم در ابعاد دهها میلیونی به

مهمترین مساله در مورد معرکه انتخاباتی اخیر تاثیر این انتخابات بر توازن قوا و صف بندی های درون حکومت است که از هر رای و آمار گیری ای مهمتر است و بر کل توازن قوا به نفع مردم میتواند تاثیر بگذارد. این آن جنبه ای است که از هم اکنون باید آنرا دید و بر اساس آن روشها و تاکتیکهای آتی جنبشهای اعتراضی مقابل حکومت را مورد ارزیابی قرار داد. جناحهای حکومتی بخوبی میدانند و مردم هم میدانند که خواست و آرزوی اکثریت قریب به اتفاق مردم خلاص شدن از کل این بختک اسلامی است که بر جامعه حاکم کرده اند. ما ساده لوح نیستیم که درصدها و رای شماری های نهادهای این حکومت را جدی بگیریم. خود رای میگیرند و خود می شمارند و خود نماینده تعیین میکنند. مجلس و قوانین و سیاستهایشان هم ذره ای تاکنون به درد مردم نخورده است و دلیلی ندارد که در این دوره هم تغییری مثبت صورت گیرد.

اما در عین حال ساده نگری است که فکر کنیم اتفاقی نیفتاده است. آشکار است که با معرکه انتخاباتی اخیر دو جناح متخاصم حکومتی توازن و صف آرایی تازه ای مقابل یکدیگر پیدا کرده اند. کینه ها و نفرتها عمیق تر و خونی تر شده است. اما هیچکدام قدرت کنار زدن طرف مقابل را ندارد. نتیجه ناگزیر این وضعیت تشدید جنگشان است. این آنجایی است که ما مردم فرصت میکنیم توازن میان خود و کل حکومت را به نفع خود تغییر دهیم. و در واقع اگر نخواهیم قربانی جنگ آنها باشیم تنها راه تاکید بر خواسته های برحق خویش و تشدید مبارزه علیه تمام داوردسته های حکومتی است.

از ماهها قبل کاملاً قابل پیش بینی بود و گفته بودیم که جناح خامنه ای نمیتواند در این دوره به راحتی دوره خاتمی، روحانی و رفسنجانی را کنار بزند. روشن بود که با انتخابات اخیر اینها نقش جدی

تولیزیه های ماهواره ای نگاه میکنند؟

این ها و بسیاری نمونه های دیگر فاکت است. دوره ای که شروع شده دوره روحانی نیست. دوره رفسنجانی نیست. دوره شدت یافتن و بالا گرفتن جنگ ما مردم با حکومت است. مهم اینست که تردید نکنیم. از هم اکنون مصمم و روشن و شفاف و با خواسته هایمان باید همه جا سر بلند کنیم و میخ خود را بکوبیم. باید بدانیم که همه از خامنه ای تا روحانی و رفسنجانی و سرمایه داران غربی و شرقی خواب ریاضت اقتصادی و چپاول بیشتر برای ما دیده اند. و ما باید با جنبش گسترده رفاه و بیمه بیکاری و بیمه درمانی و زندگی انسانی برای همه در سراسر ایران به خود تکان بدهیم و به خیابان بیاییم.

کلیدی ترین خواستی که میشود و باید فشار آنرا بر گرده حکومت گذاشت آزادی کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی است. جمهوری اسلامی وجود زندانیان سیاسی را انکار میکند و رئیس زندانهای حکومت همین روزها دوباره گفته است ما زندانی سیاسی نداریم همه "زندانی امنیتی" هستند! همین ادعاها را باید توی سرشان زد. باید از اینها خواست توضیح دهند چرا کارگر و معلمی که برای افزایش دستمزد و علیه بیکاری و برای بهبود شرایط زندگی کارگران و معلمان و کودکان تلاش کرده است باید به یک سال و پنج سال و ده سال در زندان و زیر شکنجه برود. چرا معلمین و کارگرانی امثال بدایخی ها و جعفر عظیم زاده ها و قنبری ها و بهنام ابراهیم زاده ها و باغانی ها و شمار بسیاری دیگر از معلمین و کارگران باید در زندان بمانند؟

دوره کنونی دوره ما مردم است. دوره گسترش مبارزات کارگران و معلمان و دانشجویان و بخشهای مختلف مردم است. نباید به حکومت اسلامی فرصت دهیم که شکافهایش را ترمیم کند. ادعاهایشان را باید بر سرشان زد و از زندگی انسانی برای تک تک مردم دفاع کرد. با خواست آزادی همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی جلوبشان سنگر بندی کنیم. و تمام دسته ها و جناحهای حکومتی را افشا نماییم.*

مبارزه برای آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی یک سنگر مهم

شهلا دانشفر

تشدید تعرض این دوره رژیم اسلامی، مبارزه برای آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی از زندان است. در ۴ اسفند ماه ۷۷ تشکل کارگری اتحادیه آزاد کارگران ایران، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، سندیکای کارگران نقاشان استان البرز، کانون مدافعان حقوق کارگر، کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های کارگری و کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری در اقدامی مهم و قابل توجهی طی بیانیه ای مشترک خواستار آزادی بدون قید و شرط کارگران زندانی و لغو احکام محکومیت آنان شدند. در این بیانیه ضمن برشمردن احکام زندان بر مواردی چون جاری شدن احکام زندان فعالینی چون جعفر عظیم زاده با ۶ سال حکم زندان، فشار بر روی محمد جراحی از دیگر فعالین کارگری در زندان تبریز و ضرب و شتم او، و صدور ۷ سال حکم برای محمود صالحی از چهره های کارگری در سقز اشاره شده است. در بخشی از این بیانیه چنین آمده است: "ما اعلام می داریم تا رسیدن به خواسته های برحق کارگران و زحمتکشان دست از تلاش بر نخواهیم داشت. ما از کلیه کارگران و زحمتکشان میخواهیم که برای مقابله با این تهدیدها و فشارها صفوف خود را متشکل تر کنند". وسیعا به این فراخوان پیوندیم.*

روحانی وعده زیاد داده است اما تا آنجا که به سیاست دولتش نسبت به کارگران بر میگردد معلوم است که اگر بتواند به چه سمتی می خواهد برود. تشدید فشار بر روی فعالین و رهبران کارگری، دستگیری فعالین معترض کارگری از جمله سیاستهای دوره اخیر دولت روحانی به منظور ایجاد زمینه برای تشدید سیاستهای ریاضت اقتصادی دولت و در تقابل با جنبش اعتراضی گسترده کارگری است. از جمله در همین هفته رضا شهابی از رهبران شناخته شده کارگری و عضو هیات موسس سندیکای واحد یکسال حکم زندان گرفت. همچنین تعیین ۶ سال حکم زندان برای اسماعیل عابدی سخنگوی کانون صنفی معلمان، تعیین ۵ سال زندان برای داود رضوی از اعضای هیات مدیره سندیکای واحد، ۱ سال حکم زندان برای عثمان اسماعیلی از فعالین کارگری در سقز، احضار ابراهیم مددی از اعضای سندیکای شرکت واحد از جمله موارد اخیر است. روز سوم اسفند نیز سه کارگر معدن طرزه بازداشت شدند که بدنبال ادامه اعتراضات کارگران این معدن، با قید وثیقه آزاد و بخشی از دستمزد معوقه کارگران نیز پرداخت گردید. سومین جلسه محاکمه ۹ کارگر معدن آهن بافق یزد نیز به ماه دیگر موکول شده است. کارگران با گسترش اعتراضاتشان در برابر این تعرضات ایستاده اند.

یک سنگر بندی مهم در مقابل

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: شهلا دانشفر

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود